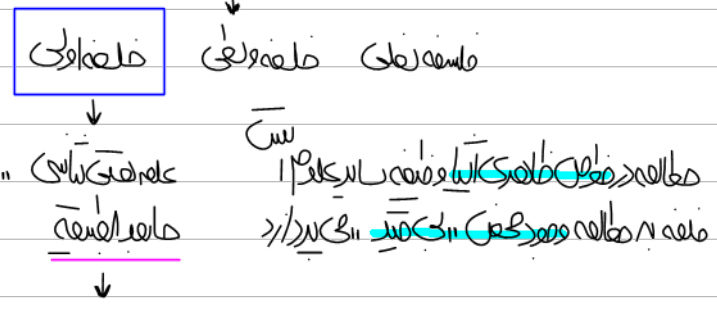


سومیت : دانند ← نفعند

نوع فعل : دو تبار است ← دانند " فلسفه "

نوع نهاد : هواری است ← دانند " فلسفه "



نوع نهاد : « واجب الوجود بالذات - نور الانوار »

ماوراء السحاب : « عالم برزخ - عقل »

نوع نهاد : « عالم برزخ - عقل »

تعریف : مرتبه ای از هستی که در مرتبه های پایین تر قرار دارد

صرف فعل ← حاصل انعقاد از فعل

صرف کنه ← حاصل انعقاد از فعل + ذریه

صرف تشبیه ← حاصل انعقاد از فعل

عقل (اسم) : فلسفه است « مابقی اینها »

فلسفه (اسم) : فلسفه است « سورری »

فلسفه (اسم) : فلسفه است « مابقی اینها »

واجب الوجود بالذات : خدا

واجب الوجود بالنسبه : عالم اولی

عقل الوجود بالذات : واجب الوجود بالنسبه : عالم اولی

عقل الوجود بالنسبه : تشبیه خدا

عقل الوجود بالذات : واجب الوجود بالنسبه : عالم اولی

عقل الوجود بالنسبه : تشبیه خدا

مستند بر این است که برای اثبات وجود خدا از طریق (سند) به معنی

سورری « فلسفه اشراقی از وجود یا کسرت نفع ناری کند ← درصای آن « انعم فتعالی الله »

عقل بالذات : خدا

عقل بالنسبه : عالم اولی

عقل تشبیه : « سورری »

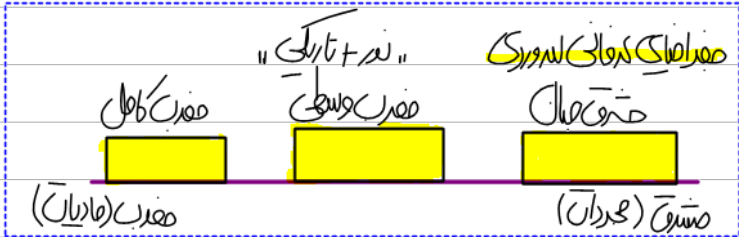
وجود ← نور

واجب الوجود بالذات « خدا » ← نور الانوار « نورانی »

واجب الوجود بالنسبه « معرفت » ← نور نور

معرفت بالذات : نورانی است که در وجود خود را می بیند

« معرفت » می گویند



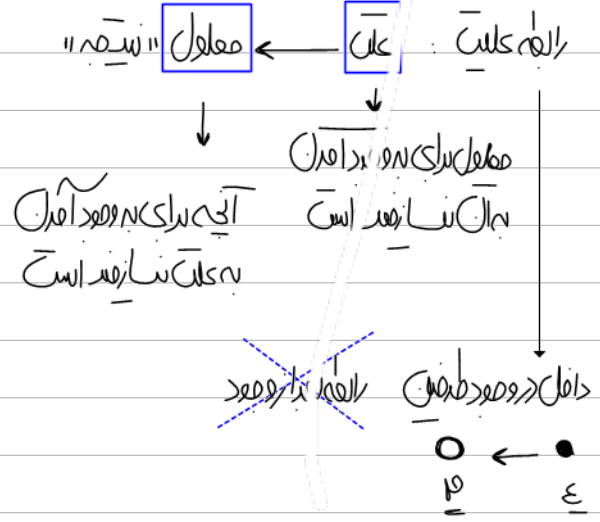
صرف فعل کنه تشبیه	صرف فعل کنه تشبیه
انعام از فعل → متشکل	انعام از فعل → کسرت
انعام از فعل + کسرت → انعام	انعام از فعل + کسرت → انعام
« صلوات الله علیه »	

تلفظ معرفت : اصل نور است « معرفت است »

تفاوت معرفت : نسبت و معرفت است

اولیٰ فی سبیل اللہ	ذکر
اولیٰ فی سبیل اللہ	تکلیف
سبیل اللہ	مسئله
اولیٰ فی سبیل اللہ	مسئله

اتان کلت
 اصراع اصراع اصراع ← کلت



اولیٰ فی سبیل اللہ "ابا و بنو ابا"

نصبت کلی: هر کلت با مفعول اول مفعول اولیٰ کلت ← نعم
 و هر کلت با مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ کلت ← اصراع

اولیٰ فی سبیل اللہ	۲ مفعول ← اصراع اصراع اصراع	کلت را بر مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ
اصراع اصراع اصراع	۱ مفعول ← اصراع اصراع اصراع	در مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ
اصراع اصراع اصراع	۴ مفعول ← اصراع اصراع اصراع	مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ
اصراع اصراع اصراع	۳ مفعول ← اصراع اصراع اصراع	مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ مفعول اولیٰ

- A اولیٰ فی سبیل اللہ
- B اصراع اصراع اصراع
- C اصراع اصراع اصراع
- D اصراع اصراع اصراع
- E اصراع اصراع اصراع
- F اصراع اصراع اصراع

نصبت اصراع اصراع اصراع، اگر کلت باشد مفعول اصراع اصراع اصراع
 اصراع اصراع "نعمه" ← اصراع اصراع اصراع

اصراع اصراع اصراع
 اصراع اصراع اصراع

مفاهیم وجود و ماهیت در عالم ذهن، این است.

وجود و ماهیت در عالم ذهن از هم قابل تفکیک هستند اما در عالم خارج تفکیک نپذیرند و وجود و ماهیت دو مفهومی که یک هستند نه دو مفهومی که یک



توابع العناصیر این اصل را در یک نسبت یاد

فلسفه کلّی ترا « تحت تاریخی این نسیا و ناسوری این است » حالت تقسیم « در رقابت با مصلحت انبیا تعریف شد »

تعیین کار و وجود اصل مفاهیم، تحت تاریخی اصل افعال ذاتی هم قرار گرفت

ماهیت و فعل در عاقل هستند

اندام و فعل در مری هم هستند « اما مری: حاشا حال فلسفهای که بازین مفهومی است »

اصول وجود: آن چیزی که اصل است « در عالم خارج است » وجود است و ماهیت اعتباری ذهنی است

وجود و ماهیت: در مورد آن در ابتدا وجود دارند بعد تعریف ماهیت که وجود را از ماهیت جدا کرد

ماهیت و وجود: در مورد آن در اصل نسبت وجود و ماهیت یک است « ماهیت (فعل) با هم متفاوتند »

« ماهیت در کلّی است « نسبت در سبب و ماهیت »

ماهیت ← در ابتدا وجود دارند بعد ماهیت
ماهیت ← در فو افعال و آثار (ماهیت) متفاوتند



تبعاً تا فلسفه اسلامی در این است این نسیا و ناسوری این است

آگاهی در بیان با عقل در بیان آگاهی در بیان با ابراهیم

بخوان کردن: حکایت مستقیم وجودی تا آن است

بخوان کردن: وجودی تا آن است که وجودی تا آن است که وجودی تا آن است

بخوان کردن: وجودی تا آن است که وجودی تا آن است که وجودی تا آن است

مردودایی	مفاهیم و افعال
سازگار با فلسفه اسلامی = بخوان کردن	بخوان کردن
مفاهیم و افعال = بخوان کردن - بخوان کردن	بخوان کردن
بخوان کردن ← از آنجا که ماهیت وجودی تا آن است	بخوان کردن
بخوان کردن ← بخوان کردن	بخوان کردن
بخوان کردن (با مصلحت آن مری) اما وجودی تا آن است که ماهیت وجودی تا آن است	بخوان کردن

بخوان کردن

بخوان کردن

بخوان کردن

بخوان کردن

بخوان کردن

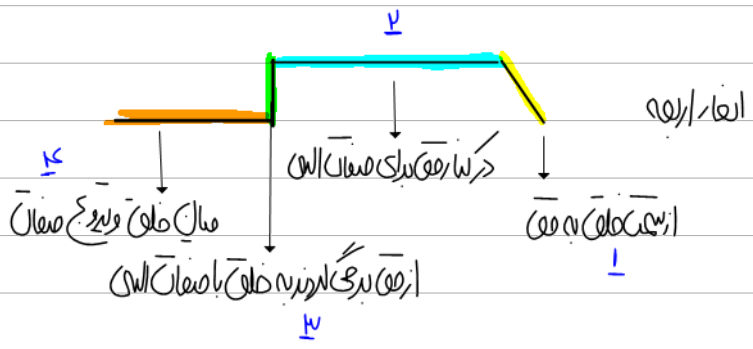
بخوان کردن ← بخوان کردن ← بخوان کردن

هر دو معنا عقل " ← کلام و در فن بجای آن قدرت می رود و نیز است
 توفیق و توفیق به معنای آرزو ← عقل نظری (آیا و معجزات) + عقلی (افعال انسانی)
 استقاده به انواع اسباب " نظری + عقلی معنی " ← باطنی ذات
 روشن کنی بنا بر معنای
 روشن کنی (مفهوم) حاصل روشن آفاق

هر دو معنی
 اربطه
 ذکارت
 بکن
 آموختن است

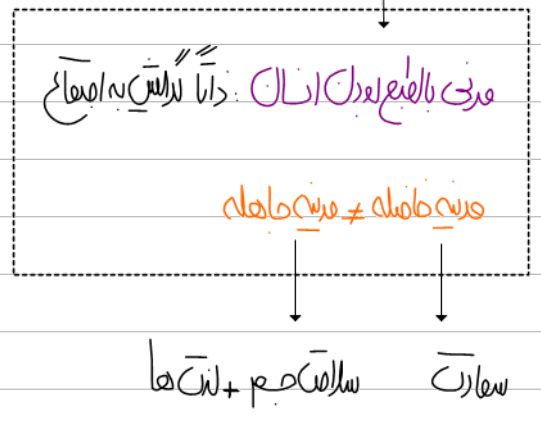
اندیشه " لغوی " |
 عقل
 معجزات مجرد ≠ مادی
 ↓
 عقل مجرد " و ساحت "

عقل مفعال " و استنباط معنی از این عبارت " |
 طبعت
 ۱۰
 اینها هم عقل آفاق و هم مفعال مانند " معجزات " است
 " کنیزان " عقل توفیق " عقل هاست " |
 افعال مفعول الله العالی
 معجزات
 قدرت اندیشه
 معجزات



انعام / اراده
 بالهوی: استقاده باکسری
 بالعقل: درک در بیان
 بالهقیق: برین به دانستن ما
 بالاستفاد: تعظیم دانستن ما " و در معنی "

در معنی: نصیح از اربطه
 در معنی: نصیح از اولاد
 صبر برین معنی مادی: مادی

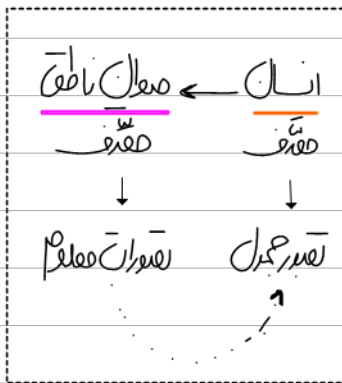


صنعة اعراب - نطق - اعراب - معربين مطلقين ورجوع

<p>الواع مع ←</p> <p>نوع " نون فعل "</p> <p>نوع " فراه با فعل "</p>	<p>IP</p> <p>انواع</p> <p>اد- نون</p> <p>دعا</p> <p>نوعی : .</p>	<p>نوعی</p> <p>نوعی</p> <p>نوعی</p>
-------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------	-------------------------------------

✓ در نطق نون، هاء، طاء، اعراب ← نوعی

✓ هاء، نون، طاء، نون ← نوعی



نوعی: متلاف - رتبه اول

بالصواب - بالحق - بالثبوت

نوعی: نون - نون ← نوعی مطلق

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

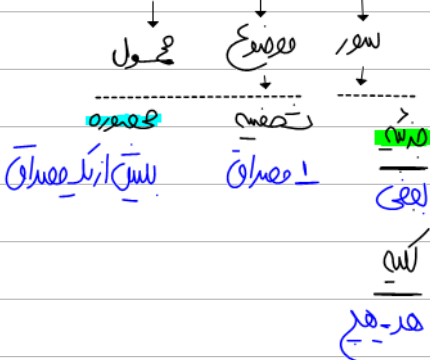
انواع مطلق

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

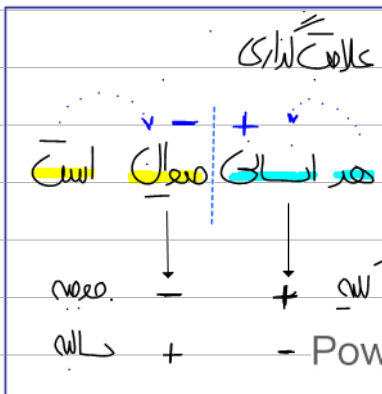
نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون



نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون



نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوعی: نون - نون

نوع
صوتی | ا- مصروف
بسی از ا- مصروف

بسی از ا- مصروف
مقالس دالین بسی از ا- مصروف اراد ..

- این را آن + لای : صد (الم تدر) : د
اصالی ماضی : صد (کل ماضی) : ک
اصالی لاها : اصلا ماضی : ک
مضارع استغای : امرا الموضعی (ع) : د
فانها : ک
مضارع ماضی : مضارع استغای : ک
اصلا امالی : ک
مضارع ماضی : مولود کما : ک
اصلا امداد : ک

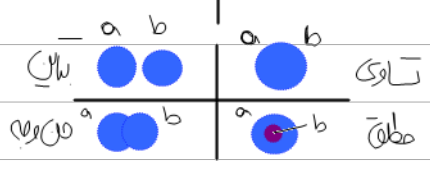
صوتی که در صفت

تای	تای
همان تای تافع است	همان تای تافع است
همان تای تافع است	همان تای تافع است
همان تای تافع است	همان تای تافع است
همان تای تافع است	همان تای تافع است

اراد ماضی دو قسم کلی " بسی از ا- مصروف "

بسی از ا- مصروف دو قسم است
کلی است بسی از ا- مصروف

- قر ۱ هر ←
- قر ۲ هر →
- قر ۳ هر ←



دايره مصروف : مطابقت
دايره تافع : بسی از ا- مصروف

انواع شرطی مصروف

اگر در حق او نفی می شود
مقدمه : تایی
ادبیه : اگر در حق او نفی می شود
مقدمه : تایی

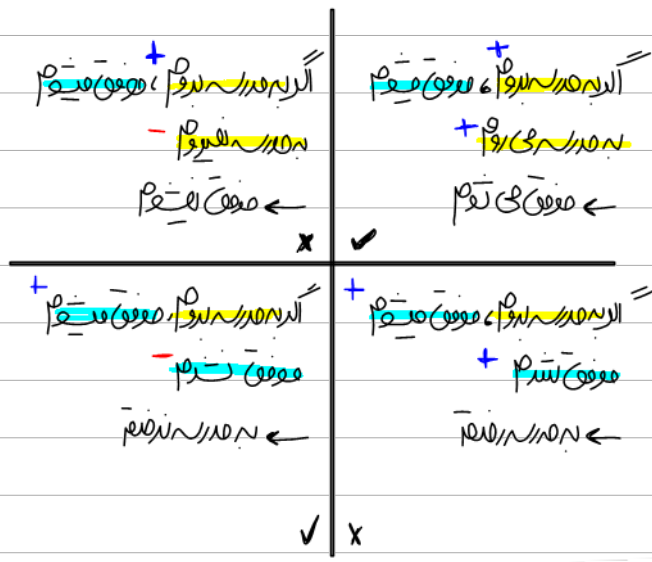
درین جواب تا مضروف توی
اگر درین جواب تا مضروف توی

- انواع مضروف شرطی مصروف
- بسی از ا- مصروف هم مضروف توی : صد
 - بسی از ا- مصروف توی : صد
 - بسی از ا- مصروف توی : صد
 - بسی از ا- مصروف توی : صد

تای مصروف شرطی
تای استغای
تای مصروف شرطی

اگر درین جواب تا مضروف توی + اگر درین جواب تا مضروف توی
اگر درین جواب تا مضروف توی + اگر درین جواب تا مضروف توی

وضع مقدم : اندازل مقدم
 رفع مقدم : رفعه
 وضع ناک : رفعه
 رفع ناک : اندازل مقدم



مایل
 استساق
 انصاف
 ←

✓ ✓ ✓
 ✓ ✓ ✓
 ✓ ✓ ✓
 ✓ ✓ ✓



مایل استساق علی
 هر الف است
 هر ب است
 هر الف ع است
 هر الف ع است
 هر الف ع است
 هر الف ع است

توجهات در باب مایل

✓ در مثال بعد از مایل مایل مایل باشد
 یعنی اگر بعد از مایل مایل مایل باشد
 هر الف ناک است +
 هر الف ناک است +
 هر الف ناک است +

- 1. فعلی از مفعول + باشد
- 2. مفعول در بی از مفعول + باشد
- 3. اگر مفعول و عمل در ناک + بود مایل
- در مفعول مفعول + باشد

صورتی که مایل مایل مایل
 و مایل مایل مایل باشد
 مایل مایل مایل مایل
 ↓
 است
 در است - مایل مایل مایل
 علی از مایل است - مایل مایل

رفعه اندازل یعنی: تلفظی - اولی « باز - کبی »
 تلفظی - اولی « بعد - مفعول »
 تلفظی - اولی « باز - ارض »
 ویرول

دلال | مایل: دلال مایل مایل « باز - مایل مایل »
 لفظی | دلال مایل مایل مایل « باز - مایل مایل »
 انصاف | دلال مایل مایل مایل « مایل مایل »
 در مایل دلال مایل مایل مایل مایل مایل
 در مایل مایل مایل مایل مایل

توجهات در باب مایل
 مایل مایل مایل مایل مایل
 هر - یعنی ← یعنی
 هر - یعنی ← یعنی
 هیچ - یعنی ← یعنی
 است - یعنی ← یعنی

مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل
 مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل

مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل
 مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل مایل

تعال
هرفب انست
هرفب انست

تعال
تعال
تعال
تعال

كس
هرفب انست
هرفب انست

كس
معنى و جعل فعال قد
فعل را بهانه ي فعلي
سور را بهانه ي فعلي « هر - معنى »
بانه ي فعلي لازم الصق نداد

هرفب انست
معنى الف انست
معنى الف انست
نذار
معنى الف انست
معنى الف انست

الرقصه « هرفب انست » كان باشد « ت آل طوع انست : ع ق ن

هرفب انست « معنى الف انست »
لازم الصق نذار
نذار
معنى الف انست
معنى الف انست
هرفب انست

تعال	اگر باشد مدى كارن	اگر كان باشد مدى فعال بلس ي
تعالق	اگر باشد تعق كارن	اگر كان باشد تعق صارق
تعالقلى	اگر باشد ت صارق	اگر كان باشد ت عند قابل بلس ي
تعالقلى	اگر باشد ت ع ق ن	اگر كان باشد ت كارن